



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۲۰/۰۱/۰۳

محمد داؤد مومند

فخر افغان یا گاندی سرحد



قسمت اول

چندی قبل یکی از ریش سفیدان محترم یعنی کاکا جان، شاغلی عبدالجمیل جمیلی، مأمور متقاعد وزارت امور خارجه، تحت عنوان «گوساله های دو مادر» مطالبی در مورد اقوام پشتون تبار قبایل، در وب سایت سردار پرستان به دست نشر سپردند، که این جانب در همان وقت، پاسخ و توضیحاتی از طریق این وب سایت وزین خدمت شان معروض داشتم.

هم زمان یک هموطن گرامی و نویسنده و محقق غنیمت، شاغلی احسان لمر در دریاچه وب سایت سردار پرستان چنین ابراز نظر فرمودند:

«رهبران بزرگ پشتون چون خان عبدالغفار خان... به این لک بخشی ها رضانیت نداشتند که بحث طویل و جدا دارد... پاکستانی بودند و پاسپورت پاکستانی شان را داشتند.»

تا جایی که من از خلال نوشته ها، تحلیل ها و نظریات شاغلی احسان لمر، درک نموده ام ایشان باید شخص ملیگرا و وطن دوست بوده فاقد احساسات کاذب ضد پشتون تباران و زبان شان که زبان اکثریت ولی از نظر ها اقتیده جامعه ما است، باشند.

هم چنان به نظر میرسد که ایشان یکی از حامیان تفکرات شهید ملت محمد هاشم میوندوال و افکار بی بدیل مترقی اش و هم یکی از ارادتمندان استاد مین می باشد.

شهید ملت میوندوال و استاد مین هر دو شخصیت های پشتون تبار بودند، لذا اگر شاغلی احسان لمر دارای تمایلات ضد پشتونی می بود، همچو تمایل کاذب، با اصل ارادت شان به این دو شخصیت پشتون تبار در مابینت قرار خواهد گرفت.

ولی طرز افاده و هتک حرمت و اتهام ناروا و خلاف حقیقت شان در جملات فوق الذکر، بیشتر به مذاق پیروان شورای نظار و گروه کثیف و ضد پشتون تباران یعنی جمعیت و ستمی های پیرو طاهر بدخشی ملعون و دنباله روان شان برابر است تا به طرز تلقی ملیگرایان کشور و ذوات حق بین و منصفی که از تأریخ سیاسی معاصر منطقه اطلاع دارند.

از زاویه دیگر، اهانت به خان عبدالغفار خان و او را عنصر پاکستانی قلمداد کردن، چنان وانمود می سازد که این محقق گرامی یا از تاریخ مبارزات قهرمانانه اعضای کانگرس و نهضت آزادی خواهانه سرخ پوشان و خدایی خدمت گاران و جمعیت های اسلامی نیم قاره هندوستان، علیه اشغال و استعمار انگلیس در منطقه و بعداً مجادله این نهضت علیه مولود استعمار انگلیس یعنی پاکستان، یا اصلاً بی خبر اند و یا نظر به دلایلی که از درک آن عاجزم، به همچو اهانتی که با شؤون و افتخارات کتله چهل ملیونی پشتون تباران منطقه بر میخورد، پرداخته اند.

چند سال قبل یکی از مهاجرین چترالی شورای نظاری، که حلقه بندگی روباه پنجشیر یعنی احمد شاه مسعود خمس الاسدی را در گردن دارد، به ارتباط جهاد احزاب و گروه های مخلوق آی. اس. آی. پاکستان، خان عبدالغفار خان را که مدعی بود، این جنگ، جنگ میان دولت شوروی و دولت امریکاست و قربانی این جنگ ملت افغان است، به همچو اهانت مشابهی علیه این راد مرد بزرگ منطقه پرداخت، که من در رد ادعا های وی یک رساله قطور تحریر داشته و پنجاه کاپی آن را به عده ای از روشنفکران ملی گرا در اضلاع متحده توزیع نمودم، محتویات آن رساله، مسعود پرست مهاجر چترالی را برای مدت ده روز مبتلا به مرض روانی و اعصاب ساخت و بعد از آن صدایی از او در مطبوعات وطنی خارج کشور شنیده نشد.

محترم احسان لمر در مورد رهبران بزرگ پشتون می نویسد که « پاکستانی بودند و پاسپورت پاکستانی داشتند. » باور دارم که شاغلی لمر از تاریخ کشور و معاهده دیورند در زمان امیر عبدالرحمن خان اینقدر بی خبر هم نباشد، در نتیجه همین معاهده جبری و ضد ملی که در نظر ملی گرایان و وطنپرستان کشور منجمله این جانب اعتبار ملی ندارد، خاک های مغصوبه را امروز جزء خاک پاکستان ساخته است.

اگر شاغلی لمر و خانواده محترم شان در یکی از حصص ماورای خط اجباری و ضد ملی دیورند به حکم اجبار می زیست، ایشان نیز امروز پاسپورت پاکستانی می داشتند و به اعتقاد شاغلی لمر، امروز پاکستانی و غیر افغان میبودند. مگر چنین نیست جناب لمر صاحب گرامی؟

آیا لمر صاحب اطلاع دارند که خان عبدالغفار خان مدت پانزده سال در زندان های پاکستان سپری کرد؟ آیا محقق گرامی توضیح کرده می توانند که چرا این زعیم بزرگ منطقه و یکی از بانیان بزرگ نهضت عدم تشدد در جهان، مدت پانزده سال را در زندان های پاکستان سپری نموده و جرم ارتكابی وی که موصوف را سزاوار همچو حبس طولانی ساخته چه بود؟

خان عبدالغفار خان در دوران مبارزات ضد استعماری خود مدت سی سال در زندان تیر کرد که هیچ شخصیت سیاسی در تاریخ جهان معاصر، در راه مبارزه آزادی طلبی مدت سی سال را در زندان نگذشته است. البته شخص دومی که مدت ۲۵ سال را در زندان های استعمار گذشتاند، نیلسون ماندیلا رهبر سیاه پوستان افریقای جنوبی بود که دولت ایالات متحده او را به حیث یک مارکسیست و تروریست قلمداد میکرد.

ادعای لمر صاحب را به ارتباط داشتن پاسپورت از یک زاویه دیگر نیز میتوان مورد مناقشه قرار داد، فکر میکنم که شاغلی لمر صاحب در یکی از کشور های اروپایی زندگانی دارند نه در افغانستان، فرضاً اگر لمر صاحب در انگلستان زندگانی داشته و پاسپورت انگلیسی داشته باشند، میتوان لمر صاحب را به دلیل داشتن پاسپورت دولت بریتانیه، خدای نا خواسته انگلیس خطاب کرد، نه افغان؟

آیا محترم لمر گفته می‌توانند که پاسپورت، معرف تفکر، شخصیت؛ معرفت، وطن دوستی، اعتقاد بر اراده ملت و مفاخر ملی و تاریخی یک انسان است و یا برعکس، طرز تفکر و اعتقاد به ارزش های والای ناسیونالیسم و عقیده راسخ و خلل ناپذیر به ارجحیت منافع و پرنسپ های مقدس ملی در تمام ساحات حیات ملی و تاریخی؟

جای تأسف مزید هم بر این است که مؤرخین و ذوات چیز فهم وبب سایت سردار پرستان که از مبارزات این قهرمان بزرگ آسیایی با تمام معنی مطلع هستند، از روی جبین و محافظه کاری و اقتضا پرستی، مانند سنگ خاموش ماندند و کوچکترین اعتراضی در زمینه به عمل نیاوردند.

بعد از تمهید مختصر فوق الذکر و انگیزه این جانب به ارتباط این نوشته، نخست به صورت مختصر و فشرده مطالبی راجع به شخصیت فخر افغان "خان عبدالغفار خان" نگاشته و بعداً مطالبی را از مضامین ناب محقق عالیقدر و نویسنده ورزیده، روشن ضمیر، دانشمند، با خبر و با انصاف یعنی شاعلی عبدالله نجات در مورد شخصیت پاچا خان صاحب و عنعنۀ عدم تشدد در منطقه به عرض خواهم رساند.

پاچا خان صاحب، فرزند یکی از خوانین بزرگ و با بضاعت منطقه بود، موصوف مینویسد: زمانیکه دست چپ و راست خود را شناختم و حال زار مردم محکوم، مظلوم و بی بضاعت خود را درک نمودم با خدای خود تعهد نمودم که منبعده طرز زندگانی، خوراک و پوشاک من باید با عوام الناس فرق و تفاوتی نداشته باشد.

"خان عبدالغفار خان" با این وعده خود با خداوندگارش تا اخیر حیاتش صادق و وفادار ماند و هرگز از آن عدول نکرد، او لباس ساده کرباس می پوشید و خوراک او دایم خوراک بسیار ساده و فقیرانه بود، این طرز زندگانی و امرار حیات و معیشت او در تاریخ منطقه، به جز از طرف مهاتما گاندی، شخص دیگری تعقیب نشده است.

باری افتخار معیت شان را در یک سفر کوتاه به درۀ نور ولایت ننگرهار داشته و برای صرف صبحانه به اساس دعوت شهید ملک بابا یکی از ریش سفیدان صاحب رسوخ درۀ نور به منزل ملک بابای شهید رفتیم.

از سفره رنگین و غذاهای متنوع صبحانه که از طرف ملک بابا ترتیب شده بود در حیرت افتادم، فکر کردم ملک بابا «میراجان» آشپز معروف رستوران خیبر را استخدام نموده و این غذاهای متنوع و عالی توسط او تهیه شده باشد.

فخر افغان از این تکلف، نهایت متأثر گردیده، و این تأثر خود را به ملک بابا ابراز داشت، فخر افغان از آن همه غذاهای متنوع، صرف به خوردن نان خشک و یک پیاله شیر چای اکتفا نمود.

با در نظر داشت همچو تشابه اخلاق، کرکتر و روح بزرگ، مردم نیم قاره هندوستان تا امروز فخر افغان را «به نام گاندی سرحد» شناخته او را هم طراز یکی از بزرگترین شخصیت های سیاسی و اخلاقی تاریخ بشریت میدانند.

فخر افغان بعد از تأسیس حزب خدایی خدمتگاران و حرکت سرخپوشان، برای آزادی نیم قاره هندوستان، قلمرو جدا شده ماورای خط دیورند از پیکر خاک افغان و پاکستان امروزه، برای مبارزه مشترک، نخست به رهبران حزب مسلم لیک مراجعه نمود ولی حزب مسلم لیک به تقاضای رهبران بزرگ ملت پشتون، جواب مساعد نداد، لذا بعداً زعامت حرکت خدایی خدمتگاران به حزب کانگرس هندوستان مراجعه نموده که از طرف مهاتما گاندی و رهبران کانگرس با آغوش باز استقبال گردیدند.

قرار تحقیقات سالیان بسیار قبل، سهم مبارزه خدایی خدمتگاران در قسمت آزادی هندوستان سی در صد تخمین گردیده است که با در نظر داشت نفوس ۴۵۰ میلیونی وقت هندوستان، رقم بسیار درشتی را ارائه می‌دارد.

چنانکه «مها دیسای» سکرتر مهاتما گاندی فقید که کارنامه ها و حالات خدایی خدمتگار را نوشته میگوید: «پرسش اینکه آیا آزادی هند بدون هم بستگی پاچا خان با مهاتما گاندی ممکن بود؟ وی جواب نمی دهد.» مهاتما گاندی در زمینه می نویسد: «هر قدر که آشنایی من با این دو برادر (منظور گاندی خان عبدالغفار خان و برادر بزرگش داکتر خانصاحب بود) پیش رفت، من بسوی آن ها جذب شدم، محبت و بی شایستگی آن ها مرا حیران و متأثر گردانیده است، من این را ملاحظه کردم که باور و عمل آنها به حق پرستی و عدم تشدد بسیار محکم و عمیق است.

مذهب بر برادر کوچک «غفار خان» حاکم است، ولی او انسان تنگ نظر نبوده فکر او جهان شمول او نمایانگر مطالعه سیاسی و مذهبی او بود.»

«دیسای» سکرتر گاندی در مورد فخر افغان می گوید:

«من که هر قدر غور نمودم، روحانیت در وجود خان مقام والا دارد که متکی بر جذبه حقیقی و راستین اسلام، او خود را به خدا سپرده و او زندگی گاندی را با همین مقیاس و معیار اندازه گیری کرده است، نه شهرت و نه بغاوت سیاسی انقلابی گاندی که وی را به خود جذب کرده باشد. تنها مثنی فقیرانه و طرز زندگانی بی آرایش گاندی برای خان جاذبه دارد.»

فخر افغان در سال ۱۹۳۴ در بمبی در کنگره کانگرس اشتراک کرد ولی از قبول ریاست مجلس ابا ورزید. بالغ بر پنجاه سال قبل «اوتانت» سرمنشی سازمان ملل متحد که تبعه کشور برما بود به افغانستان آمد، فخر افغان با ایشان در قصر چهلستون ملاقات نمود، اوتانت به خان عبدالغفار خان گفت که: «من در آوان بسیار جوانی از مبارزات ضد استعماری شما اطلاع می یافتم و من شما را به حیث یکی از زعمای بزرگ قاره آسیا می شناسم.»

در طول سالیانی که فخر افغان در افغانستان زندگانی داشت یک وفد و هیأت عالی رتبه دولت و کانگرس هندوستان به منظور ملاقات با خان عبدالغفار خان به افغانستان آمد و از ایشان خواهش نمود که خود را برای ریاست جمهوری هندوستان کاندید نماید.

فخر افغان این دعوت را نپذیرفته ولی به ایشان پیشنهاد نمود که برای ریاست جمهوری هندوستان، داکتر ذاکر حسین را در نظر بگیرند، چنانکه همین طور هم شد و داکتر ذاکر حسین به حیث رئیس جمهور هندوستان انتخاب گردید. اکنون اگر آن عالی جناب و روح بزرگ از احراز مقام ریاست جمهوری یکی از کشورهای معظم جهان امتناع ورزید و نیازی به هجو شهرت جهانی و مقام بزرگ احساس نمیکرد، پس اتهام داشتن چشم طمع وی به پول های یک کشور فقیر مانند افغانستان، کاملاً طفلانه، ظالمانه، دور از حقیقت و عاری از هر نوع منطق و عدالت و انصاف خدایی بنظر میرسد.

استاد عبدالرؤف بینوا در یکی از کتب خود می نویسد که: جواهر لعل نهرو، خطاب فخر هند و مولانا ابوالکلام آزاد خطاب، فخر آسیا را به خان عبدالغفار خان داده است.

انجمن اصلاح افغانه خطاب فخر افغان را به ایشان اعطاً نموده بود و در وقت صدارت حکومت شهید محمد موسی شفیق، در دوره آزادی خواهانه دهه دیموکراسی، این خطاب از طرف شخص صدراعظم شفیق که صاحب تفکر و

وجدان ملی بود، رسمیت یافته، پادشاه حق بین افغانستان یعنی اعلیحضرت محمد ظاهر شاه که یک شخصیت عاری از نخوت و غرور و خود خواهی و حسادت سرداری بود، به آن موافقت خود را ابراز داشت. خطاب تاریخی فخرافغان در یک لندی بسیار معروف، به ارتباط مبارزات آزادی خواهانه خان عبدالغفار خان چنین متجلی گشته است:

که د زلمونه پوره نشوه فخر افغانه جینکی به دی گتینه

به گواهی تاریخ "خان عبد الغفار خان" یکی از بزرگ ترین حامیان نهضت امانی و دوام زعامت و قیادت او به شمار میرود، زمانیکه دولت استعماری انگلیس به وسیله ایادی داخلی خویش در کشور ما تحت زعامت حبیب الله کلکانی، به توطئه ها و تولید اغتشاش علیه نهضت امانی پرداخت، "خان عبدالغفار خان"، در سراسر مناطق ماوراء خط استعماری دیورند به فعالیت ها و تبلیغات گسترده در حمایت رژیم امانی پرداخت و وجه معتابهی پول و اعانه را جمع آوری نموده که قبل از ارسال این اعانه به رژیم امانی، غازی امان الله تصمیم به خروج از کشور گرفت و غازی امان الله در آخرین ملاقات خود قبل از عزیمت به سوی ایتالیه از فخر افغان خواهش نمود که از مساعدت خویش برای نجات کشور از سپه سالار نادر خان دریغ نورزند. در همین ملاقات خان عبدالغفار خان، غازی امان الله را تشویق به استقامت نموده و حمایت خود را در صورت عودت به کشور و اعاده زعامت شان ابراز داشت، ولی غازی امان الله که از مردم خود سخت مایوس شده بود، تصمیم قطعی و نهایی خود را مبنی بر مهاجرت به ایتالیه گرفته بودند.

خان عبدالغفار خان اعانه متذکره را مطابق آرزوی غازی امان الله توسط یک وفد خدایی خدمتگاران تحت ریاست مولانا محمد اکبر خادم «هموطنان محترم اسم مولانا محمد اکبر خادم را که یکی از پیش کسوتان نهضت خدایی خدمتگاران ماورای خط استعماری دیورند بود با سناتور استاد قیام الدین خادم که مانند علامه حبیبی، علامه عبدالشکور، استاد الفت، استاد رشتین، و استاد بینوا، و دیگران که همانا تحت چتر تشویق و حمایت بابای زبان ملی و اکثریتی افغانی پشتو یعنی محمد گل، در خدمت علمی ساختن زبان خود قرار داشتند، و یکی از ستاره های شش گانه ادب زبان ملی و اکثریتی جامعه ما، محسوب میگردید مغالطه نفرمایند» به قهرمان بزرگ نجات کشور، یعنی غازی نادر خان فرستاد.

پایان قسمت اول

ادامه دارد

یادونه:

که چیری گران لوستونکی و غواری چی د دی معززی لیکونکی مقالی هم ولولی، نو کولای سی چی، پر انخور باندی د «کلیک» په اجرا کولو سره د لیکونکی مقالی د «آرشیف» فهرست ته، لار بنودنه تر لاسه کړی!